

## فرهنگ عامه ایرانی در سفرنامه ابن بطوطه

خدیده شاه‌محمدی\*<sup>۱</sup> کبری روشنفکر<sup>۲</sup> حجت رسولی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۵)

### چکیده

فرهنگ عامه به شناخت عادات، رسوم، حکایت‌ها، باورها، سرودها، مثل‌ها و گفتار شفاهی مردم می‌پردازد و امروزه در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی و شاخه‌های آن، تاریخ، روان‌شناسی، ادبیات، هنر و حتی ادیان بررسی می‌شود. ادبیات در مفهوم خاص و در شاخه‌های مختلف، سرشار از عناصر فولکلور است و توجه ویژه به آن در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای، نگرشی نو است.

سفرنامه نوعی گزارش است که سفرنامه‌نویس در آن اوضاع شهرها و سرزمین‌هایی را که بدان‌جا سفر کرده است، از زاویه دید خود و در نتیجه ارتباط مستقیم به تصویر می‌کشد. سفرنامه‌ها در بردارنده اطلاعات مفیدی هستند که از طریق آن می‌توان به واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره‌های مختلف تاریخ ملت‌ها پی برد. همچنین یکی از راه‌های مهم شناخت ملت‌ها و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و بهترین روش برای شناخت

---

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

\* Khadijeh.shahmohamadi@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

پدیده‌های گوناگون مرتبط با فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی است که حتی منابع تاریخی درباره آن‌ها سکوت کرده‌اند.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی *سفرنامه ابن بطوطه* عناصر فرهنگ عامه و فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی ایرانیان (ادبیات فولکلور ایران) را بررسی می‌کند و به معرفی رفتارهای مبتنی بر فرهنگ عمومی از نگاه سفرنامه‌نویس مغربی- که در دوره مغول به نقاط و شهرهای مختلف ایران سفر کرده است- می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر فولکلور در *سفرنامه ابن بطوطه* در بخش ایران جایگاه خوبی دارد و نمود این عناصر، بیشتر در زمینه عادات غذایی و وصف خوردنی‌هاست.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات تطبیقی، تصویرشناسی، *سفرنامه ابن بطوطه*، فرهنگ عامه، فولکلور.

#### ۱. مقدمه

سفرنامه‌ها از سودمندترین و پربارترین آثار در حوزه فرهنگ عامه هستند. *سفرنامه ابن بطوطه* یکی از بهترین سفرنامه‌های اسلامی است. این سفرنامه گویای آداب و آیین‌ها، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرزمین‌های گوناگون، به‌ویژه سرزمین‌های اسلامی است. *سفرنامه ابن بطوطه* دربردارنده وجوه گوناگون تمدن اسلامی از قبیل تاریخ سیاسی و جغرافیای تاریخی ممالک اسلامی، تشکیلات و نظام دیوانی، اوضاع مالی و اقتصادی، سازمان قضا و دادرسی، سازمان سپاهیان و جنگجویان، مشخصات ساختمانی و شیوه‌های هنری معماری، اختصاصات اماکن زیارتی و سیاحتی، سنت‌ها و آداب و رسوم محلی، پوشاک و خوراک، اقشار مختلف جامعه از جمله عالمان، زهاد، صوفیان، قضات و خطیبان، نظام‌های آموزشی و نهادهای علمی- آموزشی مسلمانان است که هیچ محقق تمدن اسلامی جایگزینی برای آن نخواهد یافت (رودگر، ۱۳۷۶: ۱۱). این سفرنامه به‌طور کلی برای علوم مختلف بسیار ارزشمند است؛ بدین معنی که دورنمایی واقعی از طبیعت، کشاورزی و مردم شهرها و سرزمین‌های شرق را ترسیم می‌کند و سیمای باشکوه جغرافیای دنیایی را نشان می‌دهد که در دسترس مؤلف بوده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی از دیدگاه فرهنگ عامه به

بررسی این سفرنامه پردازد، لذا از یک سو عناصر فرهنگ عامه در بخش‌هایی از ایران که ابن بطوطه بدانجا سفر کرده بررسی و از سوی دیگر، میزان توجه مؤلف کتاب به فرهنگ ایرانی نشان داده شده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

سفرنامه ابن بطوطه بارها از جنبه‌های مختلف، بررسی و پژوهش‌های بسیاری درباره آن انجام شده است عادل خلف در کتاب *معجم ألفاظ ابن بطوطه غیر العربیة* (قاہرہ، ۱۹۹۴)، واژگان معرب و دخیل در متن سفرنامه را بررسی کرده و واژگان وام‌گرفته از زبان‌های مختلف مانند آرامی، فارسی، هندی، ترکی، دیوهی، چینی، یونانی و ... را معرفی و آن‌ها را به ترتیب الفبایی تنظیم کرده است. مؤلف کتاب واژه‌های فارسی مهمی را که ابن بطوطه در *سفرنامه* خود به کار برده برشمرده، ولی همه این واژه‌ها را شرح نداده است.

پایان‌نامه قنبرعلی رودگر با عنوان *گزارش‌های ابن بطوطه از اوضاع علمی و نهادهای آموزشی و عبادی در ایران در روزگار ایلخانان مغول و تحلیلی بر آن‌ها* (۱۳۷۳) توصیف‌گر سرگذشت‌نامه‌های فردی، سفرنامه‌ها، پیشرفت‌های علمی و اوضاع اجتماعی دو قرن ۷ و ۸ق است. پایان‌نامه *رحالان و رحله‌نویسی در تمدن اسلامی با تکیه بر مطالعه موردی ابن فضلان، ابن جبیر، ابن بطوطه* (۱۳۸۷) اثر مجتبی گراوند به توصیف سفرنامه‌های واقعی، شامل سفرنامه‌های ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۷۰۳ - ۷۷۹ق)، ابن فضلان احمدبن فضلان (قرن ۴ق)، ابن جبیر، محمدبن احمد (۵۴۰ - ۶۱۴ق) می‌پردازد. این پژوهش ابتدا موضوع *رحالان و رحله‌نویسی در تمدن اسلامی* را بررسی کرده و در ادامه به ویژگی‌های اختصاصی سه *رحله ابن فضلان، ابن جبیر و ابن بطوطه* در سده‌های مختلف تمدن اسلامی پرداخته است. *بررسی کاربرد واژگان فارسی در متن سفرنامه ابن بطوطه* (شاه‌محمدی، ۱۳۹۱) عنوان پایان‌نامه‌ای است که در آن با روش تحلیل فنی، لغوی و آماری واژگان فارسی استخراج و اصالت آن‌ها براساس لغت‌نامه‌ها بررسی شده است و نشان می‌دهد با توجه به میزان کاربرد واژگان و نوع آن‌ها کدام جنبه از تمدن ایرانی بر زبان و ادبیات عرب در این سفرنامه تأثیر بیشتری گذاشته است.

مقاله‌هایی نیز از دیدگاه‌های مختلف به *سفرنامه ابن بطوطه* پرداخته‌اند، از جمله: «ابن بطوطه سیاح بزرگ عالم اسلام» (۱۳۷۶) اثر فوزیه زورآری، گزارشگر عرب مقیم پاریس. مؤلف در تحلیل کلی از احوال ابن بطوطه، جهانگرد بزرگ اهل مراکش، گزارشی تهیه کرده است. پروینی و کنجوریان در پژوهش «بررسی *سفرنامه ابن بطوطه* از منظر ادبیات تطبیقی» (۱۳۸۸) به بررسی *سفرنامه ابن بطوطه* از دیدگاه ادبیات تطبیقی براساس مکتب فرانسه پرداخته و کل ملل را بررسی کرده‌اند. با وجود این آثار، تاکنون سفرنامه‌ها از دیدگاه عناصر فرهنگ عامه ایرانی (فولکلور) بررسی و پژوهش نشده‌اند. نگارندگان این مقاله در پژوهش خود با معرفی ایران از دیدگاه جهانگردی غربی سعی دارند تا به معرفی ایران قرن هشتم بپردازند و جزئیات و امور کلی کشور در آن عصر را ارزیابی کنند در این مقاله، عناصر فرهنگ عامه ایران در *سفرنامه ابن بطوطه*، بررسی شده است که از دیدگاه بینا فرهنگی رویکرد جدیدی در بررسی سفرنامه‌ها شمرده می‌شود. این مقاله بر آن است با مطالعه *سفرنامه ابن بطوطه* و با بررسی ادبیات شفاهی ایران در این سفرنامه به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. فولکلور ایرانی در *سفرنامه ابن بطوطه* چه جایگاهی دارد؟
  ۲. چه مضامینی از عناصر فولکلور ایرانی در *سفرنامه ابن بطوطه* بیشتر کاربرد دارد؟
- برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها ابتدا با مطالعه و بررسی *سفرنامه ابن بطوطه*، عناصر فولکلور ایرانی، استخراج و به صورت موضوعی به یازده عنوان تقسیم شده‌اند.

### ۳. تعریف اصطلاحات و مفاهیم

تصویرشناسی از نخستین گرایش‌های ادبیات تطبیقی است که به‌عنوان یک دانش یا دانش فرعی، همانند بسیاری از دانش‌ها در قرن بیستم شکل گرفته است. بیشتر محققان ژان - ماری کاره<sup>۱</sup> را الهام‌دهنده و پیشگام تصویرشناسی در فرانسه دانسته‌اند. موضوع تصویرشناسی، مطالعه تصویر «دیگری» و به بیان دقیق‌تر، تصویر «فرهنگ دیگری» و یا عناصر آن در ادبیات یا هنر است؛ به عبارت دیگر، تصویرشناسی، دانش و روشی است که در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۴)؛ بنابراین تصویرشناسی موضوعی فردی یا

گروهی است که عناصر عقلی، عاطفی، موضوعی و درونی هم‌زمان و در آن واحد در آن دخیل هستند (برونیل، ۱۹۹۶: ۷۱؛ پروینی، ۱۳۹۱: ۲۱۴). تصویرشناسی رویکردی میان‌رشته‌ای دارد و از رشته‌های شناخته‌شده‌ای مانند تاریخ ادبی، تاریخ سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی استفاده می‌کند. این رویکرد بیشتر با دو نوع متن سروکار دارد: سفرنامه‌ها و آثار داستانی که شخصیت‌های آن خارجی‌اند یا تصویری کلی از یک کشور خارجی به دست می‌دهند (مورا، ۱۹۹۸، به نقل از نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

تصویرپردازی از کشورها و فرهنگ‌های بیگانه به صورت‌های گوناگون رایج است؛ اما شاید بتوان همه آن‌ها را در دو دسته بزرگ گردآوری کرد: تصاویری که نتیجه ارتباط مستقیم هستند و تصاویری که براساس تصاویر دیگر شکل گرفته‌اند. تصاویر بینا فرهنگی که در ادبیات بازتاب می‌یابد، چندان معصوم و بی‌طرفانه نیستند و همواره متأثر از ایدئولوژی‌ها و پیش‌متن‌ها شکل می‌گیرند؛ از این رو، تصاویر ادبی متأثر از تصاویر جمعی و شایعی هستند که معمولاً از دیگری در جامعه تصویرساز در جامعه مقصد منعکس شده است.

**مفهوم خود و دیگری:** از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که امروزه هر فرد و جامعه‌ای با آن مواجه می‌شود. هیچ فرهنگ و دانشی نمی‌تواند نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشد. تعریف از دیگری و چگونگی تصویر آن و همچنین نحوه منش و کرداری که افراد جامعه نسبت به دیگری دارند، بیانگر سرشت و طبیعت آن جامعه و فرهنگ است (کنگرانی، ۱۳۹۲، نشست هم‌اندیشی دیگری در هنر و ادبیات). بی‌شک تصویرگری‌هایی که از هر فرد یا جامعه ارائه می‌شود و نیز فاصله‌گذاری‌هایی که میان خود و دیگری، خودی و بیگانه یا خارجی ایجاد می‌شود، فاصله‌گذاری‌های ساده‌ای نیست؛ بلکه بسیاری از داورها و رفتارها و حتی سوءرفتارها را سبب می‌شود و عواقب و بداخلاقی‌های ناشی از این امر، به‌مرور نمایان می‌شود. موضوع خود و دیگری از عناصر اصلی در ادبیات و هنر تطبیقی است. در کل، هر تطبیقی براساس توازی و در بیشتر موارد براساس دوگانه خود و دیگری امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا امکان تطبیق وجود ندارد مگر به‌واسطه مرزبندی و فاصله‌گذاری و در بیشتر موارد، مسأله محوری همان فاصله‌گذاری‌ها و مرزبندی‌ها در دوگانه‌های خود- دیگری است. برخی از دانش‌ها،

به‌ویژه دانش‌های تطبیقی براساس همین فاصله‌گذاری خود و دیگری استوار شده‌اند. ادبیات تطبیقی و هنر تطبیقی به بررسی بینا فرهنگی یا بینارشته‌ای هنر و ادبیات می‌پردازد؛ بنابراین سفرنامه‌ها و سفرنگاره‌ها مهم‌ترین گونه‌های مطرح در ادبیات و هنر تطبیقی هستند. ادبیات استعماری و شرق‌شناسی همانند ادبیات آگزوتیک<sup>۲</sup> (غیربومی) و سرزمین‌های دور یا مناطق دیگر نیز پیکره‌های اصلی این دانش‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. امروزه، محققان ادبیات تطبیقی و هنر تطبیقی به ادبیات و هنر مهاجرت، همچنین ادبیات و هنر دورگه‌ای و چندفرهنگی بسیار توجه می‌کنند.

### ۳-۱. تعریف فولکلور

فولکلور مرکب از دو کلمه لاتینی فولک (Folk) به معنای «توده مردم و عامه» (در مقابل خواص) و لور (Lore) به معنای «دانش، ادب و مجموعه‌ای از معارف و دانستنی‌های غیرتخصصی»، گرفته شده است. آمپروازمورتن<sup>۳</sup> نخستین بار در سال ۱۸۸۵ آثار باستانی و ادبیات توده را فولکلور، یعنی دانش عوام نامید. بعدها این اصطلاح به‌طور رسمی به‌عنوان جامع‌ترین عبارت در این زمینه شناخته شد. بنابر تعریف سن‌تیو<sup>۴</sup>، فولکلور به مطالعه زندگی توده عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۳۳). فولکلور را در زبان فارسی به فرهنگ عامه، فرهنگ عوام و دانش عوام ترجمه کرده‌اند و صادق هدایت آن را معادل فرهنگ توده دانسته است (ذوالفقاری و محجوب، ۱۳۸۳: ۳۵). عثمان کعاک فولکلور را حاصل ابداعات یک ملت در زمینه‌های فرهنگی، ادبی، هنری و معماری می‌داند که در طول تاریخ به‌دست آمده است. فولکلور را می‌توان تبلور خواسته‌های جامعه و بیانی مناسب برای هویت فرهنگی و اجتماعی مردم دانست. ارزش‌های موجود در فرهنگ عامه به‌صورت کلامی و از راه تقلید یا دیگر روش‌ها منتقل می‌شود و در شکل‌های زبان، ادبیات، موسیقی، رقص، بازی، اساطیر و افسانه‌ها، سنن، شعائر، صنایع دستی، معماری و سایر هنرها تجلی می‌یابد. فرهنگ عامه در جلوه‌های گوناگون خود بخشی از میراث فرهنگی بشر را تشکیل می‌دهد (عناصری، بی‌تا: ۵۰). به‌گفته داد، ادبیات عامه<sup>۵</sup> که بخش مهمی از میراث فرهنگی فولکلور هر قوم است، به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج در میان یک قوم

گفته می‌شود که به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی<sup>۶</sup> است (داد، ۱۳۸۵: ۲۴).

در زبان عربی برای ادبیات عامه دو اصطلاح «الأدب العامی» و «الأدب الشعبي» رواج دارد که دربارهٔ تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. به گفتهٔ احمد رشدی صالح، الأدب العامی یا الأدب الشعبي همان ادبیات مربوط به طبقهٔ کشاورزان است که پدیدآورنده‌اش ناشناخته است و در روستاها تولید می‌شود و ادبیات رسمی در مقابل آن قرار گرفته و در شهرها تولید می‌شود. طلال حرب ادبیات مردمی را برخاسته از نیازهای نسل بشری در روابط، شادی‌ها و اندوه‌های آنان می‌داند. هدف این نوع ادبیات، پسند عموم است؛ بدین‌سان بیشتر شاعران از میراث مردمی، رموز و باورها و خرافات و اساطیر بهره می‌جویند. وی شاخه‌های گوناگون ادبیات مردمی را چنین برمی‌شمارد: اسطوره، حکایت عامه، مثل، چیستان، ترانهٔ عامه، عجایب و نوادر (حرب، ۱۹۹۹: ۹۰). دربارهٔ اصطلاح عامه أهوانی می‌گوید: «در اصطلاح جدید ما، عامهٔ گروه مردم، خرده‌فروش یا رجل‌الشارع نیست، بلکه عامه همان بافرهنگ‌هایی هستند که غلط‌های زبانی را از آنان گرفته‌اند که در میانشان شعرا و نویسندگان نیز دیده می‌شود» (مطر، ۱۹۶۷: ۳۵).

باتوجه به دیدگاه‌ها و تعاریف گفته‌شده، ادبیات عامه که از دل مردم برخاسته و به زبان جاری میان آنان رواج می‌یابد، بخش مهمی از فرهنگ ملل گوناگون در سرزمین‌های مختلف را نشان می‌دهد و فراز و نشیب‌های زندگی هر ملت را منعکس می‌سازد.

#### ۴. پردازش تحلیلی موضوع

ابن بطوطه، ملقب به شمس‌الدین و بدرالدین در سال ۷۰۳ق در طنجهٔ مراکش به دنیا آمد و در سال ۷۷۹ق در همان‌جا دیده از جهان فرو بست (ابن بطوطه، ۱۹۸۷: ۲۳؛ البستانی، ۱۹۸۶: ۱۹۴). وی در ۲۲ سالگی راه سفر در پیش گرفت و در روز پنجشنبه ۲ رجب ۷۲۵ق / ۴ ژوئن ۱۳۲۵م زادگاه خود طنجه را به قصد زیارت خانهٔ خدا و مرقد پیامبر اکرم (ص) ترک گفت. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۲۳). بنابر قول رایج، سفر او نزدیک ۲۷ یا ۳۰

سال (۱۳۲۵ - ۱۳۵۲م) به طول انجامید که می‌توان آن را به یک سفر طولانی ۲۵ ساله و دو سفر کوتاه تقسیم کرد؛ مسافرتی که از طنجه آغاز شد و آنگاه به مصر، شام، فلسطین، عربستان، ایران، عراق، آفریقای شرقی، آسیای صغیر، قسطنطنیه، سند، هند، چین، عمان، سیلان، سوماترا و ... رسید. بدین ترتیب او بسیاری از سرزمین‌های شرقی و بخشی از نواحی افریقا را پشت سر گذاشت (البستانی، ۱۹۸۶: ۱/ «ط»)، تا جایی که این جهانگرد معروف مراکشی به «سید الرحالة العرب و المسلمین» شهرت یافت (خصبک، ۱۹۹۸: ۲۱۶). حاصل این سفر، سفرنامه‌ای بود به نام *تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار*؛ ولی چون کتاب به صورت تلخیصی از املای ابن بطوطه بود به *رحلة ابن بطوطه* شهرت یافت (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۳).

#### ۴-۱. وصف صورت و سیرت و گشاده‌دستی و کرم

توصیف چهره و خلق و خوی مردم شهرهای مختلف ایران، چه زشت، چه زیبا، چه بد و چه خوب از جمله مواردی است که ابن بطوطه به بیان و شرح آن پرداخته است، برای مثال ابن بطوطه با ورود به اصفهان، اهالی اصفهان را مردمی خوش‌چهره و گشاده‌دست می‌نامد و مهمان‌نوازی آنان را چنین به تصویر می‌کشد:

اهالی اصفهان مردمی خوش‌قیافه‌اند. رنگ چهره آنها سفید و روشن و متمایل به سرخی است. شجاعت و نترسی از صفات بارز ایشان می‌باشد. اصفهانیان مردمی گشاده‌دست‌اند. هم‌چشمی و تفاخری که در میان آنان در مورد اطعام و مهمان‌نوازی وجود دارد منشأ حکایات غریبی شده است؛ مثلاً اتفاق می‌افتد که یک اصفهانی رفیق خود را دعوت می‌کند و می‌گوید: «بیا برویم نان و ماست با هم بخوریم». ولی وقتی او را به خانه می‌برد انواع غذاهای گوناگون پیش او می‌آورد و اصفهانیان به این رویه خود مباهات زیاد می‌کنند (موحد، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۴۶).

در جایی دیگر درباره گشاده‌دستی و کرم مردم اصفهان می‌گوید:

جوانان مجرد این شهر جمعیت‌هایی دارند و بین هر گروه با گروه دیگر رقابت و هم‌چشمی برقرار است. میهمانی‌ها می‌دهند و هرچه می‌توانند در این مجالس خرج می‌کنند و محفلی عظیم با انواع غذاهای مختلف فراهم می‌آورند. حکایت می‌کردند که یکی از این دسته‌ها دسته دیگر را به مهمانی خوانده و غذای آنان را با شعله



شمع پخته بود، دسته دیگر که خواسته بود تلافی بکند در دعوتی که متقابلاً به عمل آورده بود برای تهیه غذا به جای هیزم حریر مصرف کرده بود (همان، ۱/ ۲۴۸).

#### ۲-۴. آداب و رسوم

از دیگر مواردی که ابن بطوطه در سفر به کشورها و شهرهای مختلف از جمله ایران به آن توجه کرده است، توصیف علمای بزرگ و متصوفه است. وی در سفر به شیراز و ملاقات با شیخ مجدالدین شیرازی چگونگی آداب شرفیاب شدن بزرگان، فرستادگان سلطان و امرا به محضر مشاهیر دینی و احترام به آنان را بیان کرده است که در بخشی از سفرنامه چنین می‌خوانیم:

برای زیارت شیخ به مدرسه مجدیه رفتم که او خود بنا کرده و در همان‌جا سکونت دارد. وقتی او برای نماز عصر بیرون آمد مجدالدین و علاءالدین در طرفین او بودند. چون شیخ ضعف بصر دارد و بسیار سال خورده است امور قضا را این دو برادرزاده اداره می‌کنند. به شیخ سلام دادم و او با من معانقه کرد و دستم را گرفت و با هم رفتیم تا به مصلی رسیدیم و اشارت فرمود که در کنار او بایستم. پس از نماز در حضور شیخ بهری از کتاب *المصاییح و مشارق الانوار* صاغانی خوانده شد. آنگاه بزرگان شهر برای سلام پیش او آمدند و این رسم آنان است که در هر بام و شام به زیارت شیخ می‌آیند. شیخ پس از احوال‌پرسی با من، خدام خود را فرمود که مرا در خانه کوچکی در مدرسه مجدیه منزل دهند. فردای آن روز فرستاده سلطان ابوسعید، پادشاه عراق، به نام ناصرالدین درقندی که از اکابر امرا و خراسانی‌الاصل است، پیش شیخ آمد و چون به محضر شیخ رسید دستارچه خویش که کلاه می‌نامند از سر برگرفت و پای او را بوسه داد و در حالی که گوش خود را به دست گرفته بود در برابر شیخ نشست. امرای تاتار در پیش سلطان همین مراسم را معمول می‌دارند. امیر ناصرالدین در حدود پانصد سوار از غلامان و خدام و همراهان داشت که همه در بیرون شیراز بودند و از این عده فقط پنج‌تن تا خانه قاضی آمده بودند؛ لیکن امیر به ملاحظه ادب و احترام آن‌ها را هم با خود در اندرون نبرد و تنهایی وارد محضر شیخ شد (همان، ۱/ ۲۵۱-۲۵۲).

در سفر به شوشتر رسم پرسش ایرانی‌ها از خطیب را چنین به تصویر می‌کشد:

رسم ایرانی‌ها بر این است که سؤالات خود را در رقع‌ها می‌نویسند و به سوی واعظ می‌اندازند و او یکایک پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد. شیخ رقع‌ها را در دست جمع می‌کرد تا در پایان سخن یکایک آن‌ها را برگشود و جواب‌های بسیار بجا و مناسب داد (همان، ۱/ ۲۳۹).

در سفر به اصفهان عادات و رسوم اصفهانی‌ها در کسب و کار را چنین شرح داده است:

هر دسته از پیشه‌آوران اصفهان رئیس و پیش‌کسوتی برای خود انتخاب می‌کنند که او را «کلو» می‌نامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو رؤسایی برای خود برمی‌گزینند (همان، ۱/ ۲۴۸).

#### ۳-۴. وضعیت زنان

از ویژگی‌های آشکار ابن‌بطوطه توجه به زنان است. او به هر جایی که سفر کرده، کوشیده است تا تصویری زنده از صورت و سیرت زنان آن ناحیه به دست دهد. از جمال و زیبایی، طرز پوشش، شوهرداری، آداب معاشرت، چگونگی برخوردها، شایستگی، نقص و موقعیت اجتماعی آن‌ها و به‌طور کلی از ظاهر و لباس تا خصوصیت اجتماعی و مزاجی آن‌ها سخن رانده است.

او احساس خود در برابر زن را پنهان نمی‌کند و در دوره‌ای که هیچ کس درباره‌ی زن حرفی نمی‌زند در سفرنامه‌اش درباره‌ی زنان سخن می‌گوید و خلاف بسیاری از نویسندگان معاصر خود، که از سخن گفتن درباره‌ی زن، سر باز می‌زنند، در این باره حرف می‌زند. شاید هیچ نویسنده‌ی شرقی‌ای به اندازه‌ی او از زنان کشورهای گوناگون سخن نگفته باشد. از شهر مکه تا شیراز و هندوستان و مالابار و جزیره‌های مالدیو و چین و آفریقای مرکزی و هرجایی که رفته توصیف دقیقی از زنان آنجا آورده و از زیبایی و شیوه‌ی لباس پوشیدن و شوهرداری و توان جنسی آنان سخن رانده است. نگاهی بر نوشته‌ی او درباره‌ی زنان، ما را تا اندازه‌ای با وضعیت آنان در کشورهای اسلامی و غیراسلامی آن روزگار آشنا می‌کند.

ابن‌بطوطه در سفر به شیراز، زنان شیرازی را این چنین توصیف می‌کند:

زنان شیراز به زیور صلاح و سداد و دین و عفاف آراسته‌اند و زنان شیرازی موزه به پا می‌کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل خود را می‌پوشانند و برقع بر رخ می‌افکنند، به طوری که چیزی از تن آنان نمایان نمی‌شود. زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می‌دهند و از غرائب رسوم ایشان این است که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه در جامع بزرگ شهر برای استماع بیانات و وعظ گرد می‌آیند و گاهی عده حاضرین این مجالس به هزار یا دوهزار تن می‌رسد و از شدت گرما هرکدام با بادبزی که به دست دارد خود را باد می‌زند و من در هیچ شهری ندیدم که اجتماعات زنان به این انبوهی باشد. (موحد، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۱).

همچنین در توضیح سفرش به تبریز می‌گوید:

از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده می‌شد، رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده‌ام. هریک از اصناف پیشه‌وران در این بازار محل مخصوصی دارند و من به بازار جواهریان که رفتم بس که انواع جواهرات دیدم، چشم خیره گشت. غلامان خوشگل با جامه‌های فاخر؛ دستمال‌های ابریشمین بر کمر بسته و جواهرات را به زنان ترک نشان می‌دادند. این زنان در خرید جواهر بر هم سبقت می‌جستند و زیاد می‌خریدند و من در این میان فتنه‌هایی از جمال و زیبایی دیدم که به خدا باید پناه برد (همان، ۱/ ۲۸۳).

تاش‌خاتون مادر سلطان ابواسحاق است. او ارادت خاصی به احمدبن موسی<sup>(ع)</sup> داشت و مدرسه بزرگ و زاویه‌ای برای این مزار ساخته که در آن برای مسافرتین طعام داده می‌شود و دسته‌ای از قاریان همواره بر سر تربت قرآن می‌خوانند، خاتون شب‌های دوشنبه را از این بقعه زیارت می‌کند. در آن شب قضا و فقها و سادات شیراز نیز در آنجا گرد هم می‌آیند. در فاصله بین نماز عصر و شام، قاریان با آهنگ‌های خوش به قرائت مشغول می‌شوند و خوراک، میوه و حلوا داده می‌شود و پس از طعام، واعظ بالای منبر می‌رود و خاتون در غرفه مشبکی که مشرف بر مسجد است می‌نشیند و آخر سر هم بر در مقبره چون در سرای پادشاهان طبل و شیپور و بوق می‌نوازند (همان، ۱/ ۲۶۱).

#### ۴-۴. حکایات و داستان‌ها

سفرنامه‌ها که زیرمجموعه ادبیات داستانی‌اند، سرشار از حکایت‌هایی هستند که جهانگرد به‌طور مستقیم دیده یا شنیده است. بیان و به‌تصویر کشیدن این داستان‌ها از نگاه ابن بطوطه دور نمانده است؛ برای مثال ابن بطوطه در سفرش به شیراز قبر امام قطب ولی ابو عبدالله خفیف را- که شیرازیان او را به نام شیخ می‌شناختند و او را پیشوای همه بلاد فارس می‌دانستند- زیارت می‌کند و داستانی از معجزات و کرامات او بیان می‌کند:

شیخ در سفری که به کوه سراندیب<sup>۷</sup> می‌رفت با سی تن از درویشان دچار گرسنگی شد. مسافری راه را گم کرده بودند و هرچه می‌نگریستند اثری از آبادی نمی‌دیدند. از شیخ خواستند که یکی از پیل بیچگان را بکشند و با گوشت آن سد جوع کنند. فیل در این ناحیه بسیار زیاد است و این حیوان را از آنجا به پایتخت هندوستان می‌برند. شیخ آنان را نهی فرمود لیکن چون گرسنگی فشار آورده بود و پیل بچه‌ای را ذبح کرده، خوردند. شیخ از خوردن آن گوشت امتناع نمود و چون شب فرا رسید و همگان در خواب شدند پیلان از همه سوی گرد آمدند و یکایک خفتگان را بو کرده می‌کشتند، لیکن چون شیخ را بو کردند متعرض او نشدند و یکی از فیل‌ها با خرطوم او را بلند کرد و بر پشت خود گرفت و روانه شد. فیل شیخ را به سوی یکی از آبادی‌ها برد. مردم آن آبادی که چنین منظری دیدند، جلو دویدند تا از حقیقت امر باخبر شوند. فیل شیخ را به خرطوم برگرفت و در برابر چشم مردم بر زمین نهاد.<sup>۸</sup> اهل آبادی به سوی شیخ آمدند و او را نزد پادشاه خود بردند و قصه را باز گفتند (همان، ۲۶۲).

#### ۴-۵. ماجرای مرگ ابوسعید و چگونگی مرگ بغدادخاتون

ابن بطوطه در سفر به بغداد ماجرای مرگ پادشاه بزرگ آنجا، ابوسعید بهادرخان پسر پادشاه بزرگ محمدخدا بنده که به دست همسرش به قتل می‌رسد و همچنین به قتل رساندن بغدادخاتون را چنین شرح می‌دهد:

بغدادخاتون تسلط زیادی بر ابوسعید داشت و احترام او بیشتر از زنان دیگر بود. تا اینکه سلطان زنی دیگر به نام دلشاد به حباله نکاح خود درآورد و سخت دل‌باخته و عاشق او شد و از بغدادخاتون کناره گرفت. حسادت بغدادخاتون تا بدانجا کشید که سلطان را با دستمالی که خود را پس از جماع با آن پاک می‌کرد مسموم ساخت.

با مرگ ابوسعید نسل او منقرض گردید. چون معلوم گشت که سلطان به دست بغداد خاتون مسموم شده است امرا بر قتل وی اتفاق کردند. غلامی رومی به نام خواجه لؤلؤ که از بزرگان امرا بود پیشدستی کرد و بغدادخاتون را به وسیله چماقی در حمام به قتل رساند (همان، ۲۸۱).

#### ۴-۶. عادات غذایی و وصف خوردنی‌ها

یکی دیگر از اموری که ابن‌بطوطه در سفرش بدان پرداخته، توجه به عادات غذایی مردم، خوردنی‌ها، غذاهای محلی، میوه‌های هر منطقه و مواد تشکیل‌دهنده غذاها و چگونگی پخت‌وپز آن‌ها بوده است.

ابن‌بطوطه در سفر به شوشتر و اقامت در مدرسه شیخ امام شرف‌الدین موسی چنین آورده است:

شانزده روز در این مدرسه ماندم، نه نظم و ترتیب آن را در جای دیده‌ام و نه لذیذتر از غذاهای آنجا غذایی خورده‌ام. به هر کس به اندازه خوراک چهار تن غذا می‌دادند. خوراک نوعاً عبارت بود از برنج با فلفل که با روغن پخته بودند به اضافه جوجه بریان و نان و گوشت و حلوا (همان، ۲۳۸).

در سفر به اصفهان به میوه‌های بی‌نظیر آنجا مانند زردآلو، انگور و خربزه اشاره کرده است:

اصفهان از شهرهای عراق عجم و شهری بزرگ و زیباست. میوه در اصفهان فراوان است، از جمله زردآلوی بی‌نظیری که قمرالدین نامیده می‌شود و آن را خشکانیده، ذخیره می‌کنند. هسته این زردآلو شیرین و بسیار خوش‌طعم و بزرگ است و نظیرش در هیچ جا پیدا نمی‌شود، از دیگر میوه‌های این شهر انگور عالی و خربزه عجیبی است که غیر از بخارا و خوارزم در هیچ جای دنیا مانند ندارد. پوست این خربزه سبزرنگ و داخل آن قرمز است و آن را می‌شود نگه داشت مانند شریحه (انجیر خشک) که در بلاد مغرب نگه می‌دارند. خربزه اصفهان بسیار شیرین است و هر کس عادت به خوردن آن نداشته باشد در اول اسهال می‌گیرد و من خود در این شهر به همین گرفتاری دچار شدم (همان، ۲۴۷).

در سفر به ایزدخواست<sup>۹</sup> و مابین می‌گوید:

در ایزدخواست پنیر مخصوص ایزدخواستی می‌زنند که از لحاظ عطر بی‌نظیر است و وزن هر قالب آن دو الی چهار وقیه می‌شود. از ایزدخواست از راه دشت روم به مابین رفتیم. مابین شهر کوچکی است که آب فراوان و بازارهای خوب دارد و اغلب درختان آن گردو است (همان، ۲۵۰).

ابن بطوطه از سفر به کازرون و اقامت در زاویه شیخ ابواسحاق چنین آورده است: هنگام پسین به کازرون رسیدیم و من به زاویه شیخ ابواسحاق رفتم و شب را در آنجا به سر بردم. در این‌جا معمولاً برای مسافر هر کس که باشد، هریسه می‌دهند. هریسه خوراکی است مرکب از گوشت و گندم و روغن و آن را با نان نازک می‌خورند. مسافری را که به زاویه شیخ وارد شود، نمی‌گذارند به سفر خود ادامه دهد مگر آنکه دست‌کم سه روز در ضیافت آنان بماند (همان، ۲۶۷).

#### ۴-۷. چگونگی ساخت‌وساز شهرها و مکان جغرافیایی آنها

ابن بطوطه در سفر به شهر ایزدخواست چگونگی معماری این شهر را توصیف می‌کند: بعد از سرما به ایزدخواست رسیدیم که شهر کوچک زیبایی است و بازارهای خوب و مسجد جامعی زیبا دارد. این مسجد از سنگ ساخته شده و سقف آن نیز از سنگ است. شهر بر کنار خندقی قرار گرفته و آب‌ها و باغ‌ها در داخل آن خندق واقع است. در خارج شهر رباطی است که مسافری در آن منزل می‌کنند و دری آهین دارد. این رباط بسیار محکم ساخته شده و در داخل آن دکان‌هایی وجود دارد که کلیهٔ مایحتاج مسافری در آن فروخته می‌شود (ابن بطوطه، ۱۹۸۷: ۲۱۷، ترجمه: ۱/ ۲۵۰).

با ورود به آبادان به توصیف مکان جغرافیایی آنجا پرداخته است: آبادان قریهٔ بزرگی است در زمینی شور و فاقد عمارت و آبادی. عبادان معبدها و رباط‌ها و مسجدهای متعدد دارد و فاصلهٔ آن تا ساحل دریا سه میل است. در ساحل دریا تکیه‌ای وجود دارد که آن را به خضر و الیاس علیهم‌السلام نسبت می‌دهند و روبه‌روی آن تکیهٔ خانقاهی واقع است (موحد، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۳۳).

در سفر به شوشتر دربارهٔ معماری این شهر و چگونگی ورود و خروج مسافران می‌گوید:

شوشتر برای ورود و خروج مسافری یک در بیشتر ندارد و آن را دروازه دسبول (دزفول) می‌نامند. دروازه در لغت آنان به معنی در است. درهای دیگر این شهر به سوی رودخانه باز می‌شود. در دو طرف رودخانه، باغ‌ها قرار دارد و دولاها کار گذاشته‌اند. عمق رودخانه زیاد است و محاذی دروازه دسبول، مانند بغداد و حله جبری از کشتی‌های کوچک درست کرده‌اند (همان، ۲۳۸).

#### ۴-۸. نظیره‌سازی طاق کسری

ابن بطوطه داستان شاه‌ابواسحاق، پادشاه شیراز را که می‌خواست ایوانی همچون ایوان کسری بنا کند، بیان می‌کند و پیشینه تمدن ایرانیان در ساخت‌وساز شهرها را شرح می‌دهد:

شاه ابواسحاق فرمان داد تا مردم شیراز پایه را بنا بکنند. مردم در اجرای فرمان به جنب‌وجوشی بزرگ برخاستند. بعضی از طبقات می‌کوشیدند که در این کار سهم بیشتری داشته باشند و کار رقابت و هم‌چشمی به جایی رسید که زنبیل‌های بزرگ چرمین برای خاک‌برداری درست کردند و آن سبدها را با پارچه‌های ابریشمی زربافت می‌پوشاندند. حتی از این نیز گذشته پالان‌ها و خرجین‌های دواب را به طرز مزبور می‌آراستند و برخی کلنگ‌ها از نقره درست کرده بودند و در محل کار شمع‌های فراوان می‌افروختند و هنگام حفاری و خاکبرداری بهترین جامه‌های خود را می‌پوشیدند و پیش‌بندهای ابریشمین بر کمر می‌بستند و شاه ابواسحاق از جایگاه مخصوص خود عملیات مردم را نظاره می‌کرد. من خود این بنا را دیدم که در حدود سه ذراع از زمین بالا آمده بود، بعد از آنکه کار پایه‌گذاری تمام شد بیگاری مردم شهر نیز پایان یافت و پس از آن عمله‌هایی که کار می‌کردند، مزد می‌گرفتند و هر روز هزاران تن کارگر در این بنا مشغول بودند (همان، ۲۵۸).

#### ۴-۹. پوشاک ایرانی

ابن بطوطه از دیدار با شیخ اصفهانی که از او خرقه گرفت، می‌گوید:  
روزی شیخ قطب‌الدین به دیدنم آمد. منزل مشرف به باغی بود که تعلق به شیخ داشت. آن روز لباس‌های شیخ را شسته و در باغ پهن کرده بودند تا بخشکد. از جمله لباس‌ها جبه سفید گشادی بود که در آن نواحی هزرمیخی نامیده می‌شود و

من چون آن را دیدم با خود اندیشیدم که مستحق چنین جبه‌ای هستم. شیخ که به منزل من آمد در باغ نگریست و یکی از خدامش را گفت برو و آن جامه هزرمیخی را پیش من آر. جامه را آوردند و شیخ آن را بر من پوشانید. به پایش افتادم و بوسه‌ها زدم و تقاضا کردم که طاقیه سر خود را با اجازه‌ای که پدر او شمس‌الدین از شیوخ خود داشته و او از پدر تلقی کرده به من بخشد. شیخ در چهارده جمادی‌الآخری در سال ۷۲۷ آن طاقیه را در همان زاویه به من داد (همان، ۲۴۹).

#### ۱۰-۴. آداب و رسوم عزاداری و تشییع جنازه

یکی دیگر از مواردی که ابن‌بطوطه در سفرش به شهرهای مختلف بدان پرداخته توصیف مراسم عزاداری، تشییع جنازه، کفن و دفن و مسائل مرتبط با این موضوع است. هنگام سفر به ایذه و اقامت در آنجا پسر سلطان افراسیاب بیمار شد و از دنیا رفت. ابن‌بطوطه به سفارش یکی از شیوخ زاویه در مراسم عزاداری و تشییع جنازه او حضور یافت و آداب ماتم ایرانیان را این‌گونه به تصویر کشید:

سرای اتابک پُر بود از مردان و کودکان و غلامان و افراد خانواده سلطنتی و وزرا و لشکریان. این گروه همه جامه‌ای از تلیس (گونی) و جل چارپایان بر تن کرده، خاک و کاه بر سر پاشیده و جلو سر خود را تراشیده بودند. جمعیت بر دو قسمت بود: گروهی در بالای تالار و گروهی در پایین آن و هر یک از این دو دسته رو به سوی دسته دیگر حرکت می‌کردند و با دست بر سینه می‌کوفتند و می‌گفتند: خوندار ما (خدایانگار ما)، یعنی آقای ما، این منظری بسیار فجیع و هائل بود که در عمرم نظیر آن را ندیده‌ام. از غرائب اتفاقاتی که آن روز بر سر من آمد این بود که وقتی وارد شدم قضات و خطیبان و سادات به دیوار تالار تکیه زده‌اند. از کثرت جمعیت جا نبود همه مردم یا می‌گریستند و یا تظاهر به گریستن می‌کردند و یا خاموش روبه‌روی خود را می‌نگریستند. حضار روی لباس‌های خود جامه‌های از پارچه خام پنبه‌ای کلفت که درست دوخته نشده بود و آستر و زیره آن رو به بیرون و رویه آن به تو بود، پوشیده بودند و هر یک خرقة پاره یا پلاس پاره‌ای سیاه بر سر بسته بودند. تعزیه‌داران همین جامه را تا چهل روز بر تن دارند و در نظر آنان این مراسم نماینده نهایت حزن و مصیبت‌زدگی است و سلطان پس از پایان چله برای هر کدام از آنان یک دست کامل جامه می‌فرستد (موحد، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۳).



وی در ادامه گزارش خود، مراسم تشییع جنازه را نیز شرح می‌دهد: سپس جنازه را آوردند، جنازه را در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو قرار داده بودند. شاخه‌ها پر از میوه بود و درخت‌ها را چند تن حرکت می‌دادند؛ چنانکه تو گویی جنازه در میان باغی حرکت می‌کند، پیشاپیش جنازه مشعله‌ها بر سر نیزه‌های دراز می‌کشیدند و گروهی شمع‌ها به دست گرفته بودند. بدین‌سان نماز بر جنازه گزارده شد و مردم تا مقبره سلطنتی به دنبال آن رفتند (همانجا). ابن‌بطوطه درباره شیوه دفن مردگان در شیراز و چگونگی مراقبت از مقبره‌ها در این شهر می‌گوید:

بیشتر گورستان‌های شهر در داخل آن واقع است، مثلاً کسی بچه‌اش یا زنش می‌میرد او را در یکی از اتاق‌های خانه خود دفن می‌کند و آن اتاق را حصیر یا فرش می‌اندازد و شمع‌ها در پایین پا و بالا سر قبر می‌نهد، و بدین ترتیب اتاق مزبور شکل مقبره به خود می‌گیرد. دری هم با پنجره آهنی از طرف کوچه برای مقبره می‌گذارند که قاریان از این در وارد می‌شوند و با آواز خوش قرآن می‌خوانند. در روی زمین هیچ جا قرآن را به خوبی شیرازیان نمی‌خوانند. اهل خانه از این مقبره‌ها مواظبت می‌کنند و آن‌ها را مفروش نگه می‌دارند و چراغ در آن‌ها برمی‌افروزند، چنانکه گویی مرده هنوز به زندگی معمولی خود ادامه می‌دهد و حتی من شنیدم که هنگام غذا سهم مرده را معین کرده به جای او صدقه می‌دهند (همان، ۲۶۴).

- ابن‌بطوطه همچنین از جوانی شیرازی که ملازم مقبره خود بود، می‌گوید: روزی در یکی از بازارهای شیراز، مسجدی دیدم مرتب و مفروش که در آن مصحف‌هایی داخل خریطه‌های حریر روی چارپایه‌ها گذاشته بودند. در جهت شمالی مسجد زاویه‌ای بود که پنجره‌ای داشت رو به سوی بازار باز می‌شد. شیخی خوش‌هیكل و خوش‌لباس در این زاویه نشسته بود و مصحف می‌خواند. سلام کردم و پهلوی او نشستم. نگاه درباره همان مسجد سؤالاتی کردم. معلوم شد بانی آن خود اوست که اوقاف زیادی برای تأمین حقوق و مصارف آن معین کرده و این زاویه را خاص مقبره خود ساخته است که اگر در شیراز بمیرد در آن محل به خاکش سپارند. سپس گوشه فرشی را که رویش نشسته بود، فراکشید، قبری نمودار

شد که روی آن را با تخته پوشانیده بودند و بعد صندوقی را که در برابر او بود نشان داد و گفت: کفن و حنوط خود را با مبلغی پول در آن نهاده‌ام و این پول را برای مرد صالحی چاه کنده و مزد گرفته‌ام که مخارج دفن و کفنم باشد و زیادی آن را باید تصدق بدهند. من از کار این آدم متعجب شدم (همان، ۲۶۶).

#### ۴-۱۱. اقتصاد شهر شیراز و مالیات

ابن بطوطه در سفر به شهرهای مختلف و توصیف آن‌ها به وضعیت اقتصادی و چگونگی پرداخت مالیات در آن شهرها نیز توجه کرده است. وی در سفر به شیراز و ملاقات با حاجی قوام‌الدین تمغاچی، متصدی مالیه، درباره چگونگی امور مالیاتی شیراز می‌گوید:

شیراز از بزرگ‌ترین منابع مالیاتی است. حاجی قوام‌الدین تمغاچی که متصدی مالیهود<sup>۱۱</sup> به من گفت که او مالیات شیراز را روزانه به ده هزار دینار به مقاطعه پذیرفته و این مبلغ به حساب پول طلای مغرب معادل با دو هزاروپانصد دینار می‌شود (همان، ۲۵۶).

مبالغ کلان مالیات‌ها که بازاریان و اجناس را نیز تحت‌الشعاع قرار داده بود سبب افزایش قیمت خوراکی‌ها و اجناس شده بود. این مطلب را حمدالله مستوفی نیز بیان می‌دارد و نیز یادآور می‌شود که در شیراز بینوا بسیار است و باز می‌خوانیم که او را برج اولیاء گفته‌اند؛ اما اکنون به سبب نانصافی و طمع پیشوایان مکمن اشقیاست (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

#### ۴-۱۲. شاه شیخ ابواسحاق و سیاست او در اداره مملکت شیراز

ابن بطوطه در سفرش به شیراز از چگونگی مجازات مردم توسط شاه آنجا و همچنین تبعیض شاه بین مردمان اصفهان و شیراز می‌گوید:

سلطان شیراز در آن هنگام شاه ابواسحاق، پسر محمدشاه اینجو، بود که پدرش وی را به نام شیخ ابواسحاق کازرونی به این نام نامیده است. سلطان ابواسحاق یکی از بهترین سلاطین و مردی بود خوش‌هیكل، خوب‌روی، نیکوخوی، کریم، خوش‌اخلاق و فروتن؛ سپاهی نیرومند و کشوری پهناور داشت. عدد لشکریان او در حدود پنجاه‌هزار و مرکب از افراد ترک و ایرانی بودند، اما خواص و نزدیکان

وی همه اصفهانی بودند؛ زیرا وی اطمینانی به مردم شیراز نداشت و شیرازیان را به خدمت خود نمی‌گماشت و اجازه نمی‌داد که به دستگاه او نزدیک شوند. حتی مردم شهر اجازه حمل اسلحه نداشتند و سبب آن بود که شیرازیان مردمانی دلیر و شجاع‌اند و همواره نسبت به حکومت طریق گردنکشی و نافرمانی می‌سپردند. هر کس از مردم شهر که با خود اسلحه داشت مورد تعقیب و تنبیه مأمورین واقع می‌شد، و من یکبار مردی را دیدم که جاندارها کشان‌کشانش می‌بردند و بند بر گردنش نهاده بودند. پرسیدم چه خبر است گفتند: دوش در دست وی کمانی بوده است. باری شاه ابواسحاق جانب اصفهانیان را داشت و مردم شیراز را به نظر بغض و کینه می‌نگریست و به جان خود از این مردم بیمناک بود (موحد، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۵۵).

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که با بررسی و مطالعه سفرنامه‌های نگاشته‌شده درباره ایران می‌توان به جایگاه این کشور از دیدگاه دیگر ملت‌ها پی برد. همچنین مشخص شد که ابن‌بطوطه، این جهانگرد معروف، از سر تسامح به دیگری می‌نگرد و توصیف‌ها و تصویرپردازی‌های دقیق، واقع‌گرایانه و از سر علاقه او از اموری مانند آداب و رسوم و سنت‌ها، عقاید، عادات، حکایت‌ها و داستان‌ها، مثل‌ها و رفتارهایی چون شیوه غذاخوردن و عادات غذایی و خوراکی‌ها، لباس دوختن، لباس پوشیدن، آداب و رسوم عزاداری و تشییع جنازه، کفن و دفن و ... برخاسته از حضور مستقیم وی در ایران قرن هشتم هجری قمری بوده است. این توصیفات از یکسو نشانگر اهمیت سفرنامه‌ها به‌عنوان اولین منابع تاریخ ملل بوده و از سوی دیگر نگاه سفرنامه‌نویس به مکان جدید و ساکنان آن، باز می‌نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر فولکلور در *سفرنامه* ابن‌بطوطه در بخش ایران جایگاه خوبی دارد و نمود این عناصر، بیشتر مربوط به حوزه عادات غذایی و وصف خوردنی‌هاست.

### پی‌نوشت‌ها

1. jean marie carre
2. Exotisme
3. Ambroisi morton

4. Sain tyves

5. folk literature

6. Folk Lore

۷. نام کوهی است مشهور که آدم صفی علیه السلام از بهشت بدانجا فرود آمد و مقام کرد و نقش قدم او در آنجا هست، و بعضی گویند نام شهری است بزرگ بر لب دریا و آن کوه منسوب به آن شهر است، و گویند قبر ابوالبشر در آنجاست (برهان قاطع).

۸. داستان شیخ با پیلان در دفتر سوم مثنوی مولانا نیز نقل شده و بیت اول آن این است:

آن شنیدی تو که در هندوستان دید دانیی گروهی دوستان

۹. ایزدخواست یا یزدخواست شهری است در بخش مرکزی شهرستان آباده استان فارس در جنوب ایران. این شهر دیرینه‌ای کهن دارد و بیشتر جهانگردان خارجی در سیاحت‌نامه‌های خود از این شهر و قلعه آن یاد کرده‌اند (ویکی‌پدیا).

۱۰. ابواسحاق اینجو، امیر جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق (۷۲۱-۷۵۸ ق / ۱۳۲۱-۱۳۵۷ م)، مشهورترین و آخرین فرمانروای خاندان اینجو است که در اواخر دوره ایلخانان بر فارس و اصفهان فرمان راند.

۱۱. ظاهراً مقصود از حاجی قوام تمغاچی، حاجی قوام‌الدین محمد وزیر معروف به صاحب عیار است که به سال ۷۶۴ ق وفات یافت.

### منابع

- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م). *رحلة المسماة تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار. شرحه و کتب هوامشه: طلال حرب. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.*

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. چ ششم. تهران: سپهر نقش.*

- البستانی، فواد أفرام (۱۹۸۶ م). *الروائع. ج ۸. دارالمشرق.*

- پروینی، خلیل (۱۳۹۱). *الأدب المقارن دراسات نظریة و تطبیقیة. ج ۱. تهران: سمت للنشر و التوزیع.*

- حرب، طلال (۱۹۹۹). *اولیة النص. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر.*

فرهنگ عامه ایرانی در سفرنامه ابن بطوطه \_\_\_\_\_ خدیجه شاه‌محمدی و همکاران

- خصباک، شاکر (۱۹۸۶). *الجغرافیا عند العرب*. ج ۱. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

----- (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م). *فی الجغرافیه العربیه*. بیروت: دارالحدائث.

- ذوالفقاری، حسن و محمدجعفر محجوب (۱۳۸۳). *ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)*. ج ۱. ج ۲. چ دوم. تهران: چشمه.

- داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ سوم. تهران: مروارید.

- عناصری، جابر (بی‌تا). «هنر فولکلور». *رشد آموزش هنر*. ش ۲. صص ۵۰-۵۶.

- الکعاک، عثمان (۱۹۶۴). *المدخل إلى علم الفولکلور*. بغداد: وزارة ارشاد.

- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.

- مطر، عبدالعزیز (۱۹۶۶). *لحن العامه فی ضوء الدراسات اللغویة الحدیثه*. د. ط. القاهرة: دارالکاتب العربی للطباعة و النشر.

- موسوی بجنوردی، سیدکاظم (۱۳۷۷). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. چ دوم. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۱۲۰-۱۲۶.

- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۸). «درآمدی بر تصویرشناسی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ش ۱۲. صص ۱۱۹-۱۳۸.

- هدایت، صادق (۱۳۸۱). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. به کوشش جهانگیر هدایت. چ چهارم. تهران: چشمه.

